

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز متعرض کلمات مرحوم شیخ در باب اعتبار ماضویت در صیغه که باید به صیغه ماضی باشد جمله فعلیه ماضویه، البته مرحوم شیخ فقط مضارع و امر را در مقابل ماضی متعرض شدند، اما خب بعضی هایی که بعد از ایشان آمدند جمله اسمیه را هم آوردند مثلاً أنا بائعٌ لك هذا الشيء بكذا که جمله اسمیه باشد یا هذا الكتاب مبيعٌ لك بكذا، جمله اسمیه چه به صیغه فاعل و چه به صیغه اسم مفعول، این ها متعرض جمله اسمیه هم شدند، عرض کنیم که مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه بعد از تعرضش به این جمله اسمیه، جمله ماضویه هم نوشتند که این نکته را متعرض شدند که اولاً صراحت دارد فعل ماضی در انشاء و ثانیاً متعارف، هم تمسک به تعارف، البته بعد هم یک تاملی در آخر کلام داشت، ما برای این که این مطلب واضح تر بشود حالا ان شا الله تعالی اجمالاً کلام ایشان را خواندیم عادتاً بعضی تعلیقاتی را که ارزش دارد یعنی بیشتر می شود روش کار کرد متعرض می شویم برای آشنایی شما هم با اصطلاحات قوم، من در این جا دیدم که هم مرحوم آقاشیخ محمد حسین مطلبی دارد، مرحوم آقای اصفهانی و هم مرحوم نائینی قدس الله سرهما، این دو تا حاشیه ایشان را هم می خوانیم بعد هم مطلب روشن می شود ان شا الله.

مرحوم آقای اصفهانی در این چاپی که من دارم که این چاپ قدیم است صفحه ۶۹ در ذیل عبارت ایشان قد مراراً، عرض کردیم این مبنائی که ایشان دارند همان مبنای مرحوم آقای خوئی است که از ایشان گرفتند ظاهراً.

أن الانشاء و الأخبار من وجوه الاستعمال

آقای خوئی البته دارند که هر دو به معنای ابراز است، حالا ایشان من وجوه الاستعمال و درست نیست، عرض کردم مطلب ایشان درست نیست

و أن معنى "بعت" معنى قابل للانشاء و الأخبار

این که این معنا قابل برای انشاء و اخبار است.

بل الفرق بین الماضي و المضارع

نکته فرقی که هست این است که أن الماضي إذا كان في موقع الانشاء و المعاملة، یعنی از آن قرینه مقامی و سوق مقام این فهمیده می شود

فلا محالة يكون منسلخا عن الزمان الماضي

این ها یک اصطلاحی دارند که در لغاتی که کلا یعنی در اصطلاح کل لغات که اگر فعل دلالت بر زمان می کند یک توضیحی را بعد عرض می کنم اگر در امور معنوی و در امور قانونی، در امور روحی، در اموری مثلا مجردات، در مورد حق سبحانه و تعالی بکار برده بشود دیگه این ها منسلخ از زمان اند، در مثل انشاء این ها دیگه منسلخ از زمان اند، زمان در آن ها نیست، کان الله سمیعا بصیرا منسلخ است و همین جور مواد قانونی، اعاد صلوته، یعید صلوته، این ها همه منسلخ از زمان است

فلا محالة يكون منسلخا عن الزمان الماضي لأن إيجاد شيء في الزمان الماضي محال

این ایجاد شيء في الزمان الماضي یک مقدمه کوچولو هم دارد چون مراد از فعل، حالا ان شا الله توضیح خواهیم داد در فعل این لحاظ شده که شيء نیست و هست و هست شد، دقت بکنید، در فعل این نکته هست که بعد من ان شا الله خودم، خود ایشان مرحوم آقای حاج شیخ هم در همان حواشی ایشان بر کفایه یک جایی دیدم حالا یادم رفته کجا، خود ایشان شاید در بحث مشتق بوده کجا بوده، ایشان یک توضیحی دارند که معنای در فعل به این معناست که لحاظ می کند نبود و شد، اول نبود، نیست، و بعد پیدا شد، شد، اصلا در فعل این نکته خوابیده، آن وقت اگر بخواهد در آن معنای ماضی باشد این طور است که باید بگوییم مثلا ایجاد معامله نبود و بعد ایجاد معامله در ماضی شد، ایشان می گوید در ماضی این معنا ندارد که ایجاد باشد لکن تعجب از ایشان است، ایشان ابراز گرفتند، ابرازش را اشکال ندارد، ایجادش اشکال دارد، حالا من بعد یک توضیحی می دهم که معلوم شد تعجب از ایشان است که روی مبنایشان تا آخر نماندند.

عن الزمان الماضي لأن إيجاد شيء في الزمان الماضي محالٌ

ایجاد بخواهد بکند در زمان ماضی لکن ابراز که محال نیست، و لذا ان شا الله عرض خواهم کرد این را چون هم آقای خوئی باید توجه به مبنایشان پیدا می کردند و هم مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، اگر ما در حقیقت انشاء ابراز بگیریم خب چه اشکال دارد اگر مثلاً دو ساعت قبل معامله نبود، نقل اعتباری نبود، تملیک نبود، بعد شد، همان دو ساعت قبل شد، این را الان ابراز می کنم، بله الان ایجاد آن را بکنم نمی شود، لکن ایشان ظاهراً که ایجاد نگرفته بودند ابراز ظاهراً، این مطلب را عرض کردم که آماده بشوید یواش یواش برای مطالبی که بعد خواهیم گفت.

محالٌ فلم يبق إلا قصد إيجاد الملكية

که مراد این است که الان ایجاد، درست هم هست، انشاء همین است، توش انشاء و ایقاع است

پرسش: این که در صقع نفس بوده قید کرده ایشان؟

آیت الله مددی: خب اعتبار را که می شود فرض بکنیم، اعتبار نفسانی، اگر ما انشاء را همان ابراز، نه ایشان می خواهد بگوید همان اعتبار

پرسش: اعتبار آن که در صقع نفس

آیت الله مددی: مثل همین اراده باطنه که غربی ها عده شان گفتند، در اراده باطنه هم می آید دیگه

پرسش: ابراز نشود که اثر ندارد

آیت الله مددی: اثر را از الان بار بکند اما اعتبار از قبل شده باشد چه اشکال دارد

پرسش: با صیغه ماضی

آیت الله مددی: نه ایشان می خواهد بگوید شما که می گوئید ایجاد در زمان ماضی چون انشاء را باید ایجاد بگیرید، اگر انشاء را ابراز کردید چه اشکال دارد؟ می گوئید اثر ندارد، از الان که من ابراز کردم اثر بار می شود. این چه مشکل دارد؟ این آقایانی که این

مبنای مثل اراده باطنه، اراده باطنه را خواندیم که در یونان باستان بوده، مثل اراده باطنه، اراده باطنه قبلا بوده حالا ظاهر شده، از الان آثار بار بشود.

پرسش: ممکن است به همان مبنا ملتزم نشوند، بگویند باید این گزاره ارتباط پیدا بکنند، تقارن زمانی داشته باشند

آیت الله مددی: خیلی خب اراده من با آن آقا اعتبار کردیم تقارن، آن هم نیم ساعت قبل من هم، حالا هر دو هم ابراز می کنیم
پرسش: باید دفاع بکنیم که طبق مبنای من هم می شود

آیت الله مددی: دقت بکنید فلم یبق إلا قصد ایجاد الملكية، این ایجاد اگر گرفتید ایقاع با آن مطلب نمی سازد.

و مع تمامية العلة

مراد ایشان از علت همان گفتن که بعث

یتحقق المعلول قهرا

معلول همان ملکیت اعتباری

بخلاف المضارع؛

اما مضارع این طور نیست

فإن قصد ثبوت الملكية حالا أو استقبالا معقول

معنای ثبوت ملکیت حالا أو استقبالا معقول یعنی الان ایجاد ملکیت می کنم یا دو ساعت بعد، دو ساعت قبل ایجاد کردم چه فرق می کند؟ ابرازش الان باشد.

فلا موجب لانسلاخ المضارع عن الحال و الاستقبال و حیث إنه یعنی فعل مضارع مشترک بین الحال و الاستقبال فلا دلالة له بنفسه
على ثبوت الملكية في الحال

اشاره نمی توانیم بگوییم مثلا ابيعک یعنی الان یا بعد از دو ساعت، از این ور نمی تواند روشن بکند

و حیثند فإن كانت القرينة مقاميةً أمكن الاشكال

اگر اعتماد بر قرینه مقامی بکند نه لفظی، قرینه مقامی امکان اشکال هست

بعدم تأكد المعاهدة

اشکال بکنیم که این معاهده متأكد نیست، عرض کردم این مبنی بر این است که عقد عهد موکد است، مراد ایشان این است، چون ایشان عقد را، عقد بیع را خوب دقت بکنید عهد موکد می گیرند، عرض کردیم ماهیتاً عقد با عهد فرق می کند، قرارداد به اصطلاح غیر از معاهده است که امروزی ها و لذا هم در خارج یک قرارداد هایی دارند یک معاهداتی است، معاهدات همان عهدی است که ما می گوئیم و توضیحش را عرض کردیم این در کلمات عده ای آمده که عقد با عهد موکد یکی است، این مراد مرحوم آقای اصفهانی است

أمکن الاشكال بعدم تاكد المعاهدة

یعنی عدم تاكد المعاهدة چون تاكد معاهده تبدیل به عقدش می کند.

عهد موکد عقد است و لذا قالوا كل عقد عهدٌ و لا عكس، این که كل عهد عقد باشد نه اما كل عقد عهدٌ،

بعدم تاكد المعاهدة لتقومها إثباتا بغير اللفظ

چون در این جا می خواهد با قرینه مقامیه باشد به غیر لفظ می خواهد بشود

و إن كانت القرينة مقالية

بله اگر قرینه کلامی باشد

أمکن تصحيحه بأن المجموع الدال على المعاهدة لفظٌ له ظهور نوعی فی المراد

یعنی یک نوع تعهدی است که با آن قرینه لفظی دیگر از آن عهد موکد در می آید

این خلاصه مبنای ایشان، مناقشات در مطلب ایشان، حالا یک مقدارش را در خلال کلمات عرض کردم یک مقدارش را هم بعد که ان شا الله توضیحش را عرض می کنم روی خود مبانی مرحوم آقا شیخ محمد حسین در معنای فعل ان شا الله عرض می کنم. مرحوم آقای نائینی تصادفا این جا نسبتا از آقای آقا شیخ محمد حسین بیشتر وارد شدند، دیدم خب ایشان باز لطفی در کلام ایشان هست، ما یک مقدار این را متعرض بشویم، کلام مرحوم نائینی در همین حاشیه شان بر همین مکاسب محرمه عرض کنم که در همین جلد اولی که دست من هست ایشان در این بحث این طور دارند:

أقول:

این جلد اول صفحه ۲۴۶، ایشان می فرماید:

وجه اعتبار الماضیة

نکته ای که ماضویت شرط است

صراحة الفعل الماضی فی إنشاء العناوین به؛

که عناوین با او

لأنه وضع للتحقق والثبوت،

چون فعل ماضی برای تحقق، البته ثبوت متعارفشان نیست، ثبوت را برای جمله اسمیه می گیرند، تحقق چرا برای این که واقع شده اما

این که برای ثبوت باشد ثبوت را اصطلاحا در جمله اسمیه، حالا چون مقرب است دیگه، مراد هم واضح است

پرسش: این طبق آن مبنا نیست که افعال را می گویند ماضی یعنی ثبوت و مضارع یعنی لا ثبوت؟

آیت الله مددی: احتمال دارد اما بعید است مراد ایشان باشد

و لذا يستلزم المضى و وقوعه سابقا إذا كان المتكلم فى مقام الأخبار عن تحقق المبدأ عن الفاعل

مراد ایشان به مبدأ را ما گاهی تعبیر به حدث می کنیم، ایشان تعبیر به مبدأ کرده و مراد ایشان از فاعل اصطلاح فاعل نیست، این یک اشاره ای است که در باب فعل ماضی شما فعل ماضی را به این عنوان بکار می برید، به این عنوان که این مبدأ به تعبیر ایشان یا آن حدث به تعبیر بنده این را اسناد می دهید به ذات ماء، ما اصطلاح ذات، چون اشکال مختلف می شود، قامت الصلوة، جاز البیع، این طور نیست که اسناد به فاعل باشد لذا برای این که این شبهه پیش نیاید که مراد در باب فعل حتما باید فاعل باشد اصطلاحاً می گویند إلی ذات ما، اسناد می دهیم این مبدأ را به تعبیر ایشان به فاعل یا به تعبیر بنده اسناد می دهید حدث را إلی ذات ما، حالا این ذات ممکن است امر خارجی باشد مثل زید باشد، قام زیداً باشد مثل حتی امر اعتباری باشد، قامت الصلوة باشد، مثل امر اعتباری طرفینی باشد، شخصی باشد، مثل مضی البیع، جاز البیع، شما کلمه جاز را که بکار می برید به معنای این معناست یعنی تحقق این و مراد لازم نیست فاعل باشد، حالا ایشان تعبیر به فاعل و مبدأ کرده صحیح ترش این است، ان شا الله تعالی عرض می کنم حالا چون این جا پیش آمد چون مرحوم آقا شیخ محمد حسین در کلامش نظر به این داشت، دقیق نگفت، مرحوم نائینی هم دارد اما به این تعبیر نگفت، عرض کردیم در باب فعل اسناد الحدث إلی ذات ما بنحو الحركة السیلانیة من العدم إلی الوجود، حقیقت فعل این است یعنی در باب فعل این نکته در نظر گرفته می شود که نبود و شد، این نکته هست، حالا این نبود و شد هر دو در ماضی اند قام زیداً یعنی قیام نبود، قام یعنی قیام نبود و شد یا نبودش در ماضی است شدنش در الان است یقوم زیداً یا هر دو در آینده است سيقوم زیداً و لذا خوب دقت بکنید بعضی ها در همین جا، نمی دانم آقا شیخ محمد حسین یا ایشان، آقا شیخ محمد حسین را خواندیم نبود، شاید هم در کتب دیگری باشد قید زدند که بر فرض هم اگر خواستید با صیغه مضارع انشای معامله بکنید مثلاً ابیعی هذا الكتاب یا مثلاً زن بگویند ازوجک نفسی به صیغه مضارع بخواهد بیاورد باید حتما جوری باشد که الفاظ خاص برای مضارع نباشد، چون الفاظ خاص برای استقبال، معذرت می خواهم، مضارع نه، استقبال، با الفاظ خاص استقبال نمی شود انشاء واقع بشود، خوب دقت بکنید! اگر گفت سابیعی الكتاب، سوف ابیعی الكتاب، این نمی شود دیگه، نکته روشن شد؟ آن مضارعی که می گویند بهش می شود جایی که

الفاظ خاص استقبال نباشد، واژه های خاص استقبال نباشد یعنی احتمال حال توش باشد، مثل ابیعیک هذا الكتاب، ازوجک نفسی اما اگر گفت سابیعیک الكتاب، او سوف ابیعیک الكتاب این دیگه انشاء باهاش نمی شود، این اخبار است، روشن شد؟

پس دقت بفرمایید مرحوم آقای نائینی تحقق المبدأ عن الفاعل، این تحقق المبدأ عن الفاعل همین است که عرض کردم چون عرض کردم مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین این بحث را دارد و لطیف هم فرمودند ایشان فرق بین اسناد فعلی با اسناد اشتقاقی را این می دانند، عرض کردیم در این کتاب مرحوم آقای طباطبائی علامه زیاد دارد در ذیل آیات که اسناد در این جا اشتقاقی است یا اسناد فعلی است، عرض کردیم فارق اساسی بین اسناد اشتقاقی با اسناد فعلی در این است که در اسناد فعلی اسناد می دهیم حدث ما، به تعبیر ایشان مبدأ، یک حدثی را إلی ذات ما، این کلمه ذات ما چون در باب فعل یک عرض خیلی عریضی دارد یعنی آن فاعل به اصطلاح آنی که ما از نظر ادبی بهش فاعل می گوئیم یک عرض بسیار عریضی دارد لذا می گوئیم ذات ما که شامل همه بشود، اسناد می دهیم حدثی را إلی ذات ما به نحو حرکت سیلانیه من العدم إلی الوجود، این جوری، این اسمش اسناد فعلی است، در اسناد اشتقاقی ذات را نگاه می کنیم، خوب دقت بکنید، در اسناد فعلی شما حدث را نگاه می کنید، وقتی گفتید قام زیداً آن مصب اولیه شما خود حدث است که قیام باشد اما در اسناد اشتقاقی شما ذات را نگاه می کنید، ذات ما حالا به هر نحوی که بود، ذات ما را نگاه می کنید به او نسبت می دهید یک حدثی را به نحوی از انحاء تلبس یا حرفه است یا ملکه است، یا صدوری است یا حدوثی است یا قیامی است إلی آخر انحاء تلبس، به احد اشکال انحاء تلبس، یا صلاحیت است، شما یک تکه آهن را در نظر می گیرید به او نسبت می دهید این نکته را که این صلاحیت دارد در با آن باز بشود، قفل با آن باز بشود بهش مفتاح می گوئید، یک چیزی یک تکه آهن که این صلاحیت را دارد که قفل را با آن باز بکنید به این آهن مفتاح می گوئید، کلید می گوئید، اگر آن آهن صلاحیت باز کردن نداشته باشد شما بهش مفتاح نمی گوئید پس در باب اشتقاق انحاء تلبس هست مثلاً عطار این مال حرفه است، مثلاً مومن این مال یک حالت دیگری است، قائم مثلاً جالس، ضارب، آکل، شارب إلی آخره، انحاء تلبس، پس نکته اساسی فرق و درست هم هست این مطلبی که آقای طباطبائی دارد زیاد دارد، یکی دو مورد نیست، می گوید این جا اسناد به نحو اسناد اشتقاقی است یا به نحو اسناد

.....
فعلی است، اسناد فعلی نکته اساسیش این است، این را مرحوم آقای نائینی به این صورت گفته تحقق المبدأ عن الفاعل، من الان می خواستم بعد بگویم، حالا همین جا، این تحقق المبدأ عن الفاعل مرادش این است یعنی شما حدثی را به ذات ما نسبت می دهید به نحو حرکت السیلانیة من العدم إلى الوجود، این نکته را در فعل در نظر می گیرید، آن وقت معیار حرکت سیلانیة همین زمان تکلم است، خوب دقت بکنید، اگر این حرکت سیلانی قبل از زمان تکلم بود می شود ماضی، اگر در حین تکلم بود می شود حال، اگر بعد از تکلم بود می شود استقبال پس این معیار که این حرکت سیلانیة اتفاق افتاده، نبوده و شد، نبود و شد، این معیارش این جوری است، این که ایشان می گوید فعل ماضی این را تحقق، این تحقق یعنی قبل از زمان تکلم، قبل از زمان تکلم شما می آئید خبر می دهید نبود شد، این نبود و شد اگر قبلاً نبود الان شد این حال می شود، این را می گویند یقوم زید اگر هر دو بود در آینده آن هم می گویند یقوم، اگر فقط نظرشان به آینده باشد می گویند سيقوم زید، این جا را سيقوم می گویند، در لغت عربی آن جا می گویند سيقوم زید یعنی فردا زید قیام ندارد و فردا قیام پیدا می شود، دقت بکنید! فردا قیام ندارد و فردا، این چون حرکت سیلانیة در همه است یعنی از عدم می آید به وجود، این نکته را در نظر می گیرد که نبود و شد، اما در باب اسناد اشتقاقی دیگه این نکته را در نظر نمی گیرد.

پرسش: مثل این که لما را

آیت الله مددی: آهان، مثل آن لما

هر کدام یکی، حالا هر کدام که در لغت ذکر شده، پس مراد ایشان فی مقام الاخبار عن تحقق المبدأ، تحقق مراد ایشان این است، یعنی این مبدأ نبود و شد، قیام نبود و شد، قعود نبود و شد، قعود نبود و شد، قعود نبود و شد، تحقق المبدأ عن الفاعل، روشن شد مراد ایشان از مبدأ و فاعل چیست؟ مبدأ را ما به جایش حدث گذاشتیم که لفظ مشکل نشود، فاعل را هم برداشتیم چون معلوم نیست همه جا فاعل باشد، الحدث إلى ذات ما، به جای فاعل گذاشتیم کلمه ذات ما

فإذا كان في مقام إيجاد المبدأ بالهيئة

مراد ایشان از ایجاد چون ایشان معنای انشاء را ایجاد می دانند خلافاً لمرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین، ایجاد المبدأ، مراد از مبدأ در این جا همان حدث یا ماده است که ما می گوییم، هیئت هم هیئت فعل ماضی

کقولہ: "بعت"

ببینید مرادش از مبدأ در این جا بیع است، باء و یا و عین است و مرادش هم از هیئت، هیئت فعل ماضی به اخبار به از متکلم، هیئت اخبار از خود متکلم وحده به قول متعارف ما، می گوید بعتک یا بعنا مثلاً جمع

کان صریحا

دقت بکنید، کان صریحا فی تحقق الأمر الاعتباری بما هو آلة له

این بما هو آلة اختلاف آقای نائینی است با آقای خوئی چون آقای خوئی با این آلت ایجاد نکرده

کان صریحا فی تحقق

یعنی این امر اعتباری نبود، ملکیت شما نبود شد، من آن را ایجاد کردم، طبیعتاً وقتی می خواهد بگوید من ایجاد کردم یعنی الان، بما هو آلة له

و هذا بخلاف الفعل المضارع فإنه وضع لتلبس الفاعل بالمبدأ

مراد از فاعل عرض کردیم ذاتاً ما، مبدأ هم مراد حدث که در مانحن فیه مراد هیئت این جاست، ماده بیع

و هذا ملازم للتحقق

این ملازمش هست

لا أنه صریح فیه؛ فإن ظهوره البدوی و إن کان

البته عرض کردیم ایشان هم که نوشته مضارع، روی این نکته که در ذهنشان بوده، می گویم دیدم یکی از این آقایان نوشته حالا نمی دانم کدام یکیشان بود، با الفاظ مستقبل نباشد، با الفاظ مستقبل باشد دیگه اراده انشاء نمی شود کرد، سابعک الکتاب، سوف ایبعک الکتاب، این نباشد

فإن ظهوره البدوی و إن كان تلبسه بالمبدأ حالا

در زمان حال

و لذا يتوقف

ایشان دارد

يتوقف استفادة الاستقبال عنه بالسین و سوف

این مطلب درست است، نه من دیدم که اضافه بر این هم نوشتند با این هم نمی شود انشاء کرد، مطلب درست هم هست، من نقل می کنم به خاطر احترام کسی که گفته

إلا أن التلبس الحالي أيضا ليس صريحا في التحقق

این تلبس حالی خیلی صریح نیست

بل لازمه كذلك

این لازم است

آن وقت این مشکل چی شد؟ چون مرحوم نائینی بنا گذاشتند به کنایات انشاء نمی شود.

پس شما اگر بخواهید با فعل مضارع بیاورید یعنی مجبور می شوید به رجوع به کنایات، به لازم

بل لازمه كذلك لأنه في معنى اشتغاله بإصدار المبدأ

یعنی می خواهم من دارم ایبعک الکتاب یعنی من دارم این مبدأ را ایجاد می کنم

فاستعماله

استعمال مضارع

و قصد الإنشاء به دائر مدار القول بصحة الإنشاء بالكنایات

که بحثش گذشت و گذشت که مرحوم نائینی قبول نفرمودند، مطلب روشن شد؟

پس این هم شرح عبارت، البته عرض کردم ما شرح عبارت ایشان را که گفتیم یک مقدار از خودمان اضافه کردیم، این به این مقدار به حسب ظاهر در نمی آید.

پرسش: مبهم ۲۵:۲۰

آیت الله مددی: احتمال دارد که مراد این باشد که بگوید الان و احتمال هم دارد بگوید بعد، هر دوش احتمال دارد لکن این صریح نیست، این با لوازم باید درست بشود

و بالجملة، الفعل المضارع مع اسم الفاعل

حالا این که اسم را همزه وصل یا قطع اختلاف دارند

الفعل المضارع مع اسم الفاعل متحدان فی المعنی

روشن شد که نه متحد نیستند، ایشان کم لطفی فرمودند.

و إن كان بينهما ترتب فی النسبة

ایشان دارد فرق بین فعل مضارع را با اسم فاعل، حالا عرض کردم ما به جای این تعبیر ایشان که طبیعتا تعبیر شاگرد ایشان است، به جای فعل مضارع گفتیم اسناد فعلی، اسم فاعل را هم برداشتیم گفتیم اسناد اشتقاقی که این معنا تعمیم پیدا بکند، فرق بین اسناد فعلی در فعل مضارع با اسناد اشتقاقی در مثل اسم فاعل و اسم مفعول چیست؟ أنا أقوم، أنا قائم، این اقوم فرقی با آن چیست؟

ایشان می گوید متحدان فی المعنی و إن كان بينهما ترتب فی النسبة فإن المضارع وضع لنسبة الفعل إلى الفاعل

عرض کردیم ما به جای نسبت گفتیم اسناد، فعلا برداشتیم به جایش گذاشتیم حدث، إلی الفاعل هم برداشتیم گفتیم إلی ذاتِ ما که تا با موارد جور در بیاید

و بعد تحقق هذه النسبة يتصف الفاعل بأنه ممن صدر عنه الفعل

بعد از این نسبت حدثی و نسبت فعلی نسبت فاعلی و اشتقاقی بار می شود.

آقایان یک بحثی دارند که الاوصاف قبل العلم بها اخبار، کما ان الاخبار بعد العلم بها اوصاف، ایشان شبیه آن معنا می گوید لکن عرض کردیم این معنا دقیق نیست، این معنایی که ایشان فرمودند انصافا اسناد اشتقاقی با اسناد فعلی اصلا واقعا فرق دارند. و آن نقطه اساسیش را عرض کردم، در اسناد فعلی چه مضارع باشد و چه ماضی باشد اسناد فعلی این جوری است، اسناد اصلا نکته را خوب دقت بکنید ظرافت دارد، در باب فعل آنی که اول مصب کلام است خود فعل است، خود حدث است، وقتی می گوییم قام زید غیر از زید قائم است، در قام و يقوم را که می خواهیم تلفظ بکنیم یعنی در حقیقت نظر اصلی اولی روی حدث است، این حدث را نسبت می دهد إلی ذاتِ ما، به هر نحوی که هست آن ذات لکن به این نحو که نبود و شد

پرسش: مسبوق به عدم است ولی قائم مسبوق به عدم نیست

آیت الله مددی: اصلا در قائم این سبق عدم را نگاه نمی کند، اصلا نگاه نمی کند، کار به آن جهت ندارد.

پرسش: زمانش لحاظ نمی شود؟

آیت الله مددی: لذا زمان توش لحاظ نمی شود

نه اصلا نظر اساسا روی ذات است نه روی حدث، نکته روشن شد؟ در فعل اساسا نظر روی حدث است، نظر اساسا روی حدث است، این حدث را اسناد می دهد إلی ذات ما به نحو حرکت سیلانیه و لذا زمان در فعل هست، در کفایه دارد که فعل دلالت بر زمان نمی کند، مراد از زمان در فعل این است چون در فعل این نکته را در نظر گرفته که حرکت سیلانیه است، نبوده و شده، این نبودن و شدن را آمده معیار را زمان متکلم گرفته، تکلم گرفته، اگر نبودن و شدن در قبل از زمان تکلم است اسمش ماضی است، مراد از زمان این

است، اگر در زمان تکلم است اسمش مضارع است، يقوم زید، اگر هر دو در بعد از زمان تکلم می شود استقبال اما در باب اسناد اشتقاقی اصلا این حرکت سیلانیه مطمح نظر نیست، اصلا در معنای اشتقاقی اولاً و بالنظر نظر اولیه ذات است، ذات را در نظر می گیرد یک حدثی را به او نسبت می دهد، به عکس آن است، این نحوه نسبتش البته فرق می کند، ممکن است تلبس صدوری باشد مثل ضرب، تلبس قیامی باشد مثل قیام و خود قیام، ممکن است تلبس حرفه ای باشد مثل عطار، ممکن است نحوه تلبس به نحوه صلاحیت آلت بودن باشد اسم آلت و الی آخره، نحوه تلبس به نحو مکان باشد، مثلاً می گوئیم مقتل و مضرب الی آخره، نکات مختلفی که در تلبس در نظر گرفته می شود

پرسش: این ظهور در زمان حال را دارد

آیت الله مددی: زمان اگر می آید به خاطر این که قائم است الان قائم است را می فهمیم اما خودش ظهور ندارد، وضع نشده

پرسش: مشتق چون نظرش به ذات مسبوق به عدم است اصلاً نمی شود ولی در فعل نظرش

آیت الله مددی: بله چرا

و بعد تحقق هذه النسبة يتصف الفاعل بأنه ممن صدر عنه الفعل، و لذا يقال: ضرب يضرب فهو ضارب.

ذهن مبارک ایشان از زمان جامع المقدمات است

و كما لا يصح إنشاء عناوين العقود و الإيقاعات باسم الفاعل

این اسم الفاعل را ایشان مسلم گرفتند، آقای خوئی هم مسلم دارند در همین محاضراتشان، أنا بائع من فکر می کنم اشکال ندارد، حالا ایشان مسلم گرفتند، فکر نمی کنم عناوین عقود و ایقاعات با اشتقاقی نشود.

فكذا لا يصح بالفعل المضارع، فقله: أبيعك أو أطلقك أو أحررك بمنزلة قوله: أنا البائع، أنا المطلق، أنا المعق في عدم كونهما آلة

لإنشاء العناوين بهما

خب باید یک مقداری بیشتر می شود به اصطلاح گفت که مثل مصادره به مطلوب است

پرسش: برای بیان باید دقیق ترین لفظ مضارعی باشد که احتمال استقبال در آن منتفی بشود چون وقتی من بعت می گویم مجازیت دارد

آیت الله مددی: می دانم، ایشان اصلا مطلب دیگر هم گفت، ایشان گفت ما می خواهیم مجاز نباشد، کنایه نباشد، ایشان گفت با مضارع می شود اما کنایه می شود.

پرسش: ابیعیک الان، احتمال آینده منتفی می شود

آیت الله مددی: می گویم دیگه، ایشان قبول نکردند، چون ایشان معتقدند که اگر تدریجی بخواهد بشود آن هم مشکل دارد، ما هم تدریجیش را مشکل کردیم.

نعم، فی خصوص لفظ "طالق" دل الدلیل علی وقوع الإیقاع به. و مما ذکرنا ظهر حال الأمر أيضا فإنه وضع لإلقاء نسبة المادة إلى الفاعل

حالا این بحث صیغه افعل را، القای نسبة المادة نسبت توش ندارد

فإذا لم يكن من العالی

اگر از عالی نباشد چون از عالی باشد که امر است به قول آقایان

فليس إلا استدعاء و التماسا، فقولها: "زوجني نفسك" لا يفيد الإنشاء و إيجاد علاقة الزوجية، بل يفيد الاستدعاء و طلب الإنشاء منه

این مطلب ایشان درست است، بعد هم حالا توضیح می دهیم

فحكمه حكم المضارع

نه اسواً از مضارع است

فكما أنه أشبه بالوعد

کما این که مضارع شبیه به وعد است ایبعک مثل انی ارید، البته آن جا ارید دارد، اگر ارید نبود که احتمال بود اما انحرک احدی ابنتی ممکن است اخبار از آینده باشد

فکذلک زوجنی أشبه بالمقاوله

مقاوله همین مقدمات معامله و صحبت کردن و چانه زدن و بالا پایین کردن

پرسش: اراده شکستن کوزه را کردم بعد شکستم

آیت الله مددی: مقاوله در این جا مرادش آن نیست، مطاوعه نیست، مرادش از مقاوله، مقاوله ای است که در مقدمات، می نشینند با همدیگر صحبت می کنند، چانه می زنند، کم و زیاد می کنند، مراد از مقاوله این است، مقدمات عقد. اگر گفت زوجنی نفسک این از قبیل مقاوله است، از قبیل انشاء نیست، حرف ایشان درست است حالا چون بعد هم در عبارت مرحوم شیخ انصاری در خود مکاسب بحث زوجنیها یا رسول الله را می خوانیم آن حدیث سهل ساعدی، ایشان هم اشاره می کند

و الأخبار الواردة فی بیع الآبق

اخباری که در بیع آبق آمده، خواندیم دیروز اشاره کردیم

الظاهرة فی کفایة قوله: "أشتری"

در بیع آبق مثل همین روایت رفاعه نخاس که بعد فروش بود به امام می گوید کنیزی در رفته، من می روم می خرم، امام می فرماید بگو این طور است، اشتری هذه الجارية با یک چیز دیگه اضافه کن که آن دستت باشد

فی إنشاء العنوان بالفعل المضارع و الواردة فی باب النکاح

عرض کردیم در باب نکاح اتزوجک هست، فقط مضارع نیست، نکته دیگری هم دارد

و بیع المصحف

بیع مصحف را دیروز مرحوم شیخ نقل نکردند، این را هم داریم، در بیع مصحف می گوید نگو قرآن را به تو فروختم، بگو این جلد را، ورق را به تو، در آن جا اشتري منك، این طوری بگوییم، مراد از بیع مصحف این است

كذلك محمولة على أن لفظ المضارع وقع مقالة

در مثل غیر نکاح می شود، امکانش هست اما در نکاح مشکل است

لا أن به إنشاء المعاملة، كما أن الأخبار الواردة في النكاح الظاهرة في كفاية الأمر في الإنشاء

ما اخبار نداریم، همین روایت سهل ساعدی است، زوجنیها یا رسول الله، بعد پیغمبر گفت چیزی داری؟ نه، لباس هیچی ندارم، گفت من فقط این لنگ را دیدم، پیغمبر گفت این را هم اگر بخواهی مهر بدهی چی می ماند؟ بعد گفت قرآن بلدی؟ گفت بله، گفت زوجناکها معک من القرآن، ایشان تعبیر کرده به اخبار، این اخبار نیست، خبر واحد است، ان شا الله خواهد آمد که مرحوم شیخ انصاری می گوید المشهور فی کتب الفریقین، اصلاً در روایت ما نیامده، در کتب اهل سنت آمده، در روایت ما یک روایت آمده یکم به این شبیه است و إلا این روایت سهل ساعدی اصولاً در روایت ما نیامده، حالا دیدم یک آقای نویسنده که این سلیم ابن قیس همان بوده که در روایت سهل ساعدی است، خیلی بعید است، خیلی عجیب غریب است

علی ای حال

كما أن الأخبار الواردة في النكاح الظاهرة في كفاية الأمر

عرض کردم خبر یکی است، آن هم خبر سهل ساعدی است و واضح هم هست که در آن خبر که، گفت زوجنیها یا رسول الله، پیغمبر گفت چیزی داری؟ گفت نه، گفت قرآن، گفت زوجتک هذا مما معک من القرآن، خبر معلوم است انشاء با این شده،

محمولة على ذلك، و يقيد بما إذا وقع القبول بعد قوله: "زوجتكها"

ایشان هم از سنن بیهقی نقل می کند، یک روایت بیشتر نیست

لا أنه إنشاء النكاح بقوله : "يا رسول الله، زوجنیها إن لم یکن لک بها حاجة"

این در کتب اهل

و بالجملة : المراجعة إلى رواية أبان بن تغلب

روایت ابان همان که در نکاح است که دیروز خواندیم اتزوجک علی کتاب

و سهل الساعدي

این سهل ساعدي همان که قبلا ایشان فرمود

و غیرهما مما ورد فی باب شراء العبد الآبق

این که تکرار شد

و بیع المصحف ، و ما ورد عن أبي جعفر الباقر (ع) فی باب التزويج توجب القطع بأن الفعل المضارع و الأمر فی هذه الأبواب وقعا

مقاولة و وعدا و استدعاء، فاعتبار الماضوية لا إشكال فيه

خلاصه بحث ایشان که برای ما هم روشن نشد این مقدمه را چطور نتیجه گرفتند

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين